



۲۰۱۳/۰۳/۱۴



محمد عزیز عزیزی

بمناسبت چهلمین سال قیام قهرمانانه مردم هرات
قیام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ شمسی
که سر آغار زوال نظام کمونیستی در افغانستان و سپس جهان گردید



در ۲۴ حوت

در آخرین هفته آن سال کودتا سالی که روز هفتم ثورش سیاه بود
دستان عاملین همان روز نحس و شوم رنگین زخون مردم بس بی گناه بود

خلق، که خلق و خوی بشر را ندیده بود
با مردمان نداشت دمی انس و اُلفتی
با پرچمی، پُرچم و مکار و حيله گر

یک جا شده و هفتم ثور را رقم زدند آغاز فاجعه به وطن را قلم زدند

در آسمان کابل زیبای آن زمان

اندر فضای شهر

از خیل لاشخوار و دسته خفاش شب پرست

صوت کربیه و نعره هورا بلند شد

نیسان در آن زمان

آمد ولی چه سود!

هرگز پیام شادی یک نو بهار را

همراه خود نداشت

در یک صبح سرد...

مردم شگون بد گرفته و با هم سخن زدند

گویا دیگر بهار نیاید به ملک ما !
ابر سیه و تیره ز سمت شمال ملک
بر آسمان میهن ما سایه گستر است
تا از تشعشع انوار آفتاب
مانع شود، و یخ همه ریزد ز ابرها
افسوس و صد دریغ

روز سپید کشور ما شام تار گشت اوضاع با ثبات وطن نا قرار گشت
این کودتا بنای خودش را به خون نهاد معمار آن، به نقشه جهل و جنون نهاد
گرگان هفت ثور
چون تشنگان خون به همه حمله ور شدند

بستند دست و پا و بریدن حلق ها ریختند خون جمعی زیادی ز خلق ها
از مرد وزن و پیر و جوان هر کسی که بود
از افسران و عسکر و سرباز مملکت...
استاد یا محصل و طلاب مدرسه...
خدمتگذار دفتر و مامور این وطن...
صوفی و شیخ عالم و یا هر کلان قوم...
دهقان و کارگر و زمیندار و اهل فن...
اطفال خرد مکتب و مسجد ز هر طرف...
اتباع مملکت...
هر گز امان نداشت.

چون اهل کودتا همه خونخوار بوده اند تاریک فکر و ظالم و بدکار بوده اند
فریاد و داد مردم ما در گلوی شان
انباشته شد زیاد
خاموش بود صدای همه در میانه ها
در شهرها...
قریه ها و هر کرانه ها.

تنها صدا، صدای کاریه تفنگ بود یا ناله های آنکه به زندان و بند بود

** * **

دیری نشد که اهل «هریوا» در آن زمان
بابغض ها همه انباشته در گلو
در زادگاه خواجه انصاری بزرگ

در مهد شیخ جامی و رازی و کاشفی در سرزمین تاکی، و مختار و هاتفی
اندر دیار معرفت و عشق عارفان در خاک اولیاء که به هر گوشه اش نشان

.....

.....

.....

در بیست و چهار حوت ...

در صبحگاه وقت ...

غسل و وضو برای شهادت نموده اند
رخت سپید بتن نموده کفن پوش گشته اند

تا در مصاف خویش

با دشمنان معرفت و دین و مملکت

با حاملان پرچم چکش و داس سرخ

با نوکران حلقه بگوش و غلام روس

این سر زمین خود و مرقد پا کان اولیاء

از لوث کفر و خبیث جهالت و تیرگی...

پاکش نموده

پرچم شان سرنگون کنند

اندر طلوع مهر

مردان حق به راه خدا متحد شدند

با ساز و برگ هیچ

اما بزور و قدرت ایمان و اتحاد

دل ها همه به عشق شهادت همی طپید

در سرخیال فتح و ظفر جلوه مینمود

در پرتو عقیده «احد الحسینین»

بر خیل شب پرست

ولشکر خفاش حمله شد

آن برجهای تیرهٔ ظلمت شکسته شد

خلقى ضد خلق وطن تار و مار شد فتح مبین به لشکر حق آشکار شد

شهر « هرات » ز لوٲ اجانب زدوده شد
مردم سجود شکر بجا کرده هر طرف
وانگاه برای جمع شهیدان انقلاب
در بیست و چهار حوت
بر بیست و پنج هزار شهید
یکجا نماز شد

پایان

۱۴ حوت ۱۳۹۷ هجری شمسی / ۱۴ مارچ ۲۰۱۹ م



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که سروده های دیگری از این شاعر شیوا بیان را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحهٔ مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

چهل سال از قیام قهرمانانهٔ هرات می گذرد

[azizi_m_a_tshel_saal_az_qiyaam_herat_megozarad.pdf](#)